

درس اخلاق مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام

چهارشنبه ۶ / ۱۰ / ۱۴۰۲

موضوع: «انصاف و جایگاه آن در تراث دینی و نمودها و نمادهای آن»

بسم الله الرحمن الرحيم

والصلاة والسلام على رسول الله و على آله المعصومين و لعنة الله على اعدائهم الغاصبين الظالمين ..

اللهم كُنْ لَوْلِيكَ الْحُجَّةَ بْنِ الْحَسَنِ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَعَلى اِبنائه فِي هذه السَّاعةِ، وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَ حَافِظًا وَقائِدًا وَ ناصِرًا وَ دَلِيلاً وَ عِينًا حَتَّى تُسَكِّنَهُ اَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ فِيها طَوِيلًا

اللهم صل على محمد و آل محمد و اهدنا لما اختلف فيه من الحق باذنك انك تهدي من تشاء الى صراط مستقيم

قال الامام اميرالمومنين عليه السلام : الانصاف افضل الفضائل

خدای بزرگ را شاکرم که توفیق داده فرصتی را محضر شما گرامیان باشم؛ از دوستان بزرگوار که باعث و بانی این نشست شده اند و شما اعزه ای که حضور پیدا کردید و اساتید محترم که محضرشان هستیم، تشکر میکنم ...

موضوع گفتگوی من امروز با شما در مورد «انصاف؛ جایگاه انصاف در تراث دینی و نمادها و مصادیق و نمودههای آن» است ...

قبلش یک مقدمه ذکر میکنم و خود این مقدمه بحث مهمی است... ما گاه یک نهاد ساده ای داریم در دین و آن هم حکم شرعی معینی دارد و ما با این نهاد ساده با حکم روشن در زندگیمان خیلی راحت برخورد می کنیم ...

اما در نگاه ثانی - نگاه دقیق تر- این نهاد خیلی هم ساده نیست و قابل توجه است و باید توجه کرد؛ برای شما مثالی می زنم؛ ما نهادی داریم در قرآن کریم به نام «انفاق از طیبات»... مقابله هم به تعبیر قرآن، «انفاق از خبیث» است ..

حکم فقهی آن در قرآن معلوم است؛ حال یک کسی بپرسد: اگر از چیزی که کهنه و مستعمل هست، صدقه بدهیم، چه حکمی دارد؟ باید بگوییم مستحب است... مثلاً زلزله ای آمده و دارند پتو جمع می کنند، طرف یک چند پتو مستعمل و کهنه برای زلزله زده ها می آورد و انفاق می کند یا لباس نو و کهنه دارد که نوراً برای خود نگاه می دارد و لباسهای کهنه را انفاق می کند..

در واقع این جا مصداق انفاق از ما نحب نیست بلکه انفاق از چیزی است که لا نحب... یعنی برای ما اولویت ندارد... البته نباید فتوا به کراهت در انفاق چیزهای مستعمل داد حتی مستحب هم هست.. البته این انفاق نمی تواند انسان را پرواز دهد... قرآن دارد: *لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون*

...مفهوم دارد و مفهومش این است که اگر انفاق کردید از مما لا تحبون، لن تنالوا البر؛ به مقام بر نمی رسید.

انفاق از چیزی که آدم راحت از آن بگذرد اشکال ندارد؛ اما این روحیه، از یک حالت خطرناک خبر میدهد... مثلاً وعده های خدا را باور نکرده، والا اگر وعده های خدا را باور کرده بود، بهترین جنسش را صدقه می داد نه جنس از رده خارج را؛ گرچه همان هم خوب است در مقایسه با کسی که اهل همین مقدار کار هم نیست..

اما این روحیه، خطرناک است؛ میدانید اولین بار این نکته از کجا به ذهن من رسید؛ اواخر دهه شصت بود من یک بحث تفسیر داشتم در مرکز تخصص تفسیر، رسیدیم به آیه ۲۶۷ سوره مبارکه بقره:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ لَا تَيْمَمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ ۖ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ

ای اهل ایمان، انفاق کنید از بهترین آنچه اندوخته اید، و از آنچه برای شما از زمین می رویمانیم، و بدها را برای انفاق در نظر نگیرید، در صورتی که خود شما جنس بد را نستانید مگر آنکه از بدی آن چشم پوشی کنید؛ و بدانید که خدا بی نیاز و ستوده صفات است.

.....

قرآن، تمام کلماتش حساب شده است؛ ان الله غنی حمید... چرا این طور فرموده و نفرموده ان الله غفور رحیم..؟! یا ان الله حکیم علیم؟

می خواهد بگوید: فکر میکنید خدا به شما احتیاج دارد؟! آن که جنس خوب را برای انفاق انتخاب می کند، در واقع می گوید خدا حمید است نفیس و محمود و ستایشگر است.. اگر این روایت که صدقه قبل از این که در دست نیازمند قرار گیرد، در دست خداوند قرار میگیرد، باورم بیاید، دیگر نمی آیم به جای جنس خوب، جنس بد و متوسط را بدهم؛ ولو اگر هم بدهم... خلاقی نکردم؛ ..

در ادامه آیه هست:

الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

شیطان شما را وعده فقر و بی چیزی دهد و به کارهای زشت و بخل وادار کند، و خدا به شما وعده آمرزش و احسان دهد، و خدا را رحمت بی منتهاست و (به همه امور جهان) داناست.

باید دید این ادامه چه ربطی به آیه قبل دارد؟

مگر این جا بحث فحشا بود؟ مگر کسی پتو کهنه یا یک چراغ مستعملی انفاق کند این فحشا است؟! مستحب هم هست... این دارد می گوید شیطان به شما وعده فقر میدهد و می ترساند از فقر، ولی شما نترسید و خداوند وعده داده است که دست انسان منفق را بگیرد؛ عدم اطمینان به وعده های الهی... و این که اگر انفاق کنم از دست من می رود؛

بعد در ادامه هست:

* يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ. وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ *

خدا فیض حکمت را به هر که خواهد عطا کند، و هر که را به حکمت و دانش رسانند در باره او مرحمت و عنایت بسیار کرده‌اند، و این حقیقت را جز خردمندان متذکر نشوند.

بحث حکمت را وسط می آورد که باید دید چه ارتباطی دارد؟

می خواهد بگوید انسان وقتی حکیم و بصیر شد ، در انفاقش هم اثر میگذارد .. کسی که جنس بهتر دارایی خود را انفاق میکند، در واقع اوست که حکمت دارد.. و کسی هم که حکمت دارد همانا به او عنایت زیاد شده است.

برخی حرکات به حسب ظاهر یک حکمی دارد و بسیار هم ساده است اما پشتش باید دید چیست؟ اگر از شما پرسیدند انفاق دست دوم چه حکمی دارد؟ ننویسید حرام یا مکروه است ... به هر حال مصداق انفاقی است در مقابل کار کسی که همین مقدار را هم نمیدهد... ولی از روحیه خوبی متابعت نمی کند... ما معمولاً برداشتمان از انصاف چیست؟ می گوئیم فلانی بی انصافی کرده است ؛ آیا بگوئیم مستحب است شاید برخی از نهادهای آن، مستحب هم نیست؛ فرض کنید انسان از معاصرینش نقل کند و نرود سراغ کتابی کهنه ای که مرتبط به صدها سال پیش است و مطلبی را بیاورد ؛ برخی این گونه اند؛ مطلب دم دست هست اما حجاب معاصرت نمی گذارد ما مطلب را از همین زوایای نزدیک بگیریم .. این را مثل من نمی گوئیم مکروه است ..

در موضوع انصاف هم اگر پیشینه کاوی کنیم، پیشینه آن را نگاه کنیم و خاستگاه آن را بررسی کنیم، گاهی وقتها انصاف واقعا افضل الفضائل است و بی انصافی اخبث الخبائث است یا اگر پیشینه کاوی کنیم ، آثارش ممکن است حتی به حرمت هم برسد.. یا انصاف به مرز وجود برسد با این که بنا نبود انصاف این قدر دقیق باشد .. در حالت طبیعی متوسط با پیشینه کاوی یعنی آن خاستگاه و روحیه ... آن گفتمان و پسینه کاوی (بررسی آثار و برایندها) این جا است که من نتیجه عرضم را محضر شما بیان کنم و آن زندگی من و شما است..؛ زندگی علمی ما ، زندگی اخلاقی ما و یا زندگی اجتماعی ما و یا حتی زندگی ما در خانه ... به عنوان یک نهاد ساده به انصاف نگاه نکنیم...

* إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ *

آقا امیرالمومنین می فرمایند: عدل یعنی انصاف ؛ پس این طور می شود: ان الله يامر بالانصاف و الاحسان... یا همین حدیثی که خواندم ... فکر نمی کنم در جمع محترم شما که از امیدهای آینده هستید، اگر موجوداتی باشند در کره زمین که قره العین امام زمان باشند، این شما یید... امام زمان علیه السلام امیدشان به شماست .. هیچ بعید ندانید که امام زمان بیایند یک دور در مرکز بزنند ببینند طلبه ها دارند بحث می کنند و از تراش جدشان دارند می گویند، امام نگاه کنند و خوشحال شوند و برای من و شما دعا کنند؛ این را هم بعید ندانید که چه بسا امام زمان برای برخی سربازانشان قربانی کنند و خون بریزند

همین طور که سربازی ممکن است برای سلامتی امام زمان قربانی کند و خون بریزد و دعا کند ؛ امام علیه السلام هم همین طور ... وقتی آدم این احتمال را بدهد، امیدوارانه کار می کند.

و یک صحبتی هم من راجع به نمادهای انصاف کنم که شاید اصل بحث من این قسمت باشد؛

این بحث مواردی را در بر دارد:

۱. احترام به داشته های دیگران ؛ از نمادهای انصاف ، احترام به داشته های دیگران است ... و از نمادهای بی انصافی این است که انسان برای داشته ها و دانش دیگران ارزش قائل نباشد.... مولوی شعری درباره علم مهندسی و معماری و ... دارد می گوید:

این همه علم بنای آخورست.... که عماد بود گاو و اشترست

بهر استبقای حیوان چند روز ... نام آن کردند این گیجان، رموز

مولوی در تمثیل به نوعی رب النوع است ، برخی از مطالب او انسان را از خودبیخود می کند بخصوص داستان موسی و شبان او بسیار زیباست ... با این حال ، مسلم است که این موضع گیری مولوی از مصادیق عدم احترام به دانش و داشته های دیگران است ...

یا مرحوم ملاصدرا در اسفارش می گوید من تاسف می خورم به بوعلی سینا ... به هر حال ابن سینا آدم نابغه ای بود.. اما این شخص یک اشتباه کرد و بخشی از عمرش را در طب برد و بخشی از عمرش را به آزمایش ادرار و مدفوع برد وبعد کتاب قانون ... بحث این است که حقش بود بوعلی با این استعداد همان فلسفه را ادامه دهد...!! قرآن می فرماید: کل حزب بمالذیهم فرحون ...

سوال این است که ائمه علیهم السلام هم همین نگاه را داشتند؟ ...

محمد بن ادریس شافعی می گوید اگر یک نفر وصیت کرد که کتب علمی مرا به کسی بدهید، این کتب علمی شامل کتب کلام نمی شود. به هر حال برخی با علم کلام مخالف بودند ... از او سوال می کنند جناب شافعی به نظر شما علم کدام است؟ می گوید علم فقه است...

از این موارد زیاد است، داریم عالمی که می گوید کتب اصول ، کتب ضلال است؛ سوال این است که برخی دیگر حاضرند این حرف را مطرح کنند؟! برخی چیزها هست که به حیات و مرگ ایمان و روح انسان وابسته و پیوسته است و آن ، این که انسان به داشته های دیگران احترام بگذارد و اگر خود اهل آن نیست؛ لاقلاً احترام بگذارد... به مصداق فرمایش مولا امیرالمومنین علی علیه السلام :

لا تُعَادُوا مَا تَجْهَلُونَ ؛ فَإِنَّ أَكْثَرَ الْعِلْمِ فِيمَا لَا تَعْرِفُونَ؛ با آنچه نمی دانید دشمنی نکنید؛ زیرا بیشتر دانش در چیزهایی است که شما نمی دانید.

۲. حتی الامکان تا میتوانیم افکار و سخنان دیگران را نقد کنیم نه خود اشخاص را ؛ برخی می خواهند مثلاً کار فلان وزیر را نقد کنند می گوید این آدم فلان وبهمان و ... شما چه کار به شخصیت فرد دارید؟ شما بگو کار این آدم این اشکالات را دارد.. یا میخواهید مطلبی را از یک آقایی نقل کنید و

بعد هم نقدش کنید ؛ بگویید مطلب این اقا درست نیست به این دلیل و این دلیل... یا برخی بزرگان در گذشته وقتی می خواستند نقد کنند حرف دیگری را به این شکل یاد می کردند که ... فلان مطلب از وسوسه فلان فرد برخاسته و ...!! ما چرا قضاوت روانشناسانه می کنیم؟ بگو این مطلب مثلاً چهار صد و بیست اشکال دارد و این و آن ... در مجموع نقد آراء کنیم نه نقد خود شخص البته گاه طرف مفسد و فاسد است یا گاه شاید لازم باشد که آن هم استثنا است... سوال این است که آیا در همه موارد ما باید به جای گفته های شخص به نقد خود او پردازیم؟

۳. ادب نقد ، زمانی کتابی نوشته شد ؛ شما ها آن دوران نبودید؛ برخی آمدند و کتاب را نقد کردند ... جایی که نقد افکار مولف بود، ادب نقد نبود... به این شکل لازم نیست... زمانی مرحوم شریعتی خیلی مطرح بود و سخنانی که داشت و برخی مدارس ، طلاب دو گروه بودند یک گروه داد می زدند مثلث : حسین ، خمینی ، شریعتی و آن طرف هم میگفتند : شریعتی؛ لعنت! لعنت!! لعنت ... البته همانزمان هم بنده موضعی داشتم که در واقع نسبت دادن شریعتی را به هر دو غیر منطقی میدانستم و همانزمان می گفتم از کتب مرحوم شریعتی آخوندیسم در نمی آید ... هنوز هم نه منافقین بودند و نه فداییان خلق ... سوال این است که چه نیاز به این فحاشی ها و ناسزاگوییها بود؟! چه به فرد و چه به گفته های فرد...

۴. خودحق پنداری ؛ خودمیزان انگاری ... این که انسان ها ، به یک جایی برسند که خودحق پندار باشند گویی تمام حق ها قلمبه شده در سینه این ها !! و هر چه در سینه اینها نیست ، باطل است! من از شما می پرسم : آیا پیامبر هم همین را می گویند؟ می فرمایند: لا یری احدا الا قال هو خیر منی.... پیامبر در حدیثی مفصل ، به نشانه های مومن می پردازند و می فرمایند : مومن عاقل! و بعد ده نشانه برای مومن عاقل شمردند دهمین را با آداب بیان کردند و فرمودند: العاشرة و ما ادراك ما العاشرة ؛ دهم: خوب گوش کن! لا یری احدا الا قال هو خیر منی ... و بعدهم توجیه کردند... نکره در سیاق نفی است ... مفید عموم است ... نفرمودند لا یری استاد یا آیت الله العظمی ... لا یری مومنا ... فرمودند لا یری احدا... سند روایت هم محکم است .. بعد هم پیامبر توجیه فرمودند و گفتند : چه بسا آن آدم چیزهایی دارد که خیلی خوب است ... مثلاً ممکن است کسی نماز نخواند ولی غیرت داشته باشد .. یا نماز نمی خواند ولی غیبت نمی کند... بحث عاقبت بخیری ، چه بسا فردی که خصوصیتی را که ما مد نظر داریم و او ندارد ، او عاقبت به خیر شود؛ چه بسا کسانی که یک ربع به مرگشان عاقبت به خیر شدند ... این خود حق پنداری هم معمولاً سراغ ما ها می آید... و کسی که این ویژگی را دارد، هیچ حاضر نیست برای دیگران

سهمی قائل باشد..انصاف اقتضا می کند؛ انسان بگوید من باورهایی دارم که بخشی از آنها ممکن است درست باشد و بخشی از آن غلط باشد...ولی من فکر می کنم درست است . و به همین شکل دیگران هم باورهایی دارند که قسمی از آن ها ممکن است درست باشد و بخشی از آن غلط... آیا میدانید کی ایمان آدم تیر خلاصی میخورد؟ وقتی در قالب اخلاق و ایمان و توجیه این که این کار و این حرفی که من علیه دیگری می زنم یک وظیفه شرعی است!!! یکی از آقایان تعبیر دارد و آن «جهل مقدس» ... من این تعبیر را اصلاح می کنم و نام آن را گذاشته ام «جهل مقدس انگاشته شده».. گاهی اوقات انسان جهل مقدس انگاشته شده دارد. به تعبیر قرآن: الا انهم هم السفهاء و لکن لایشعرون/ الا انهم هم المفسدون و لکن لایعلمون. مگر امروز به نام خدا، خون نمی ریزند؟ این داعش چیست و یا طالبان که به نام خدا خون ریختند...البته گاهی اوقات انسان دچار سادیسم فکری یا داعشی فکری می شود که این طرز و شیوه فکری به مرز حرمت می رسد و حرام است.

۵. خروج از چارچوب شریعت ... من و شما مشروطه را خوانده ایم ... آیا میدانید مشروطه چه خبر بود؟ اولاً دو گروه بودند : مشروطه طلب و مشروعه خواه و به هم القاب و عناوینی رد و بدل می کردند؛ مثلاً مرتد و ..اصلاً کسی مخالف مشروطه باشد مرتد می شود؟! مثلاً شما انقلاب مشروطه را اصول دین میدانید اگر من منکر شدم ، مرتد می شوم؟! ... ما گاهی اوقات کاری می کنیم که مثلاً پنجاه سال بعد ما را احمقان زمان خودمان می دانند!!!...سوال این است که این بسته بودن این دگم بودن این انجماد فکری ، به کجا می خواهد برسد...؟! بگذارید فضا باز باشد برای طرح مباحث ؛ شما میدانید چه نعمتهایی الان هست که در گذشته نبوده و یک شخص عالم یا طلبه می تواند از این فرصتها و امکانات استفاده ها کند به عنوان نمونه همین کرسی های نظریه پردازی ...یا کرسی های آزاد اندیشی ... که از تراش رهبری محترم هست که در یکی از سالها بنیان این تشکلهای نهاد شده... این ها گذاشته شده برای همین بحثها و گفتگوها ...چرا ما بیاییم این فرصتها را به روی خود ببندیم و با یک خودحق پنداری مضمنز کننده شروع کنیم به داوری که بسیار ناروا است .

۶. ساده انگاری کارها ... ما در یک کشوری هستیم که همه، «همه دان» اند...ساده انگاریم ..و این ساده انگاری باعث می شود ما قضاوت نابحق کنیم..و نسنجیده حرف بزنیم ..فرض کنید کسی هزار ساعت وقت گذاشته باشد و در این هزار ساعت پنجاه صفحه هم نوشته باشد.. ما هم وارد شویم و تورق کنیم و شروع کنیم به نقد کردن، آیا این وجهی از انصاف دارد؟ زمانی بنده کتاب فقه و عرف را می نوشتم و در اطراف من کتب متعددی بود یکی از دوستان که دید، تاسف

خورد که چرا این اهتمام به این موضوع و با این همه ساعت بنده صرف این کتاب می کنم ؛ در حالی که اگر شیخ انصاری مستقلا ده صفحه راجع به عرف نوشته بود، آیا برخی نگاه بدبینانه نسبت به این کار داشتند؟! اگر شیخ راجع به عقل یا موضوعات دیگر مطالبی بیان کرده بود، بعد هم آقای آخوند هم تکه هایی را آورده بود، آیا باز هم ما نگاه بدبینانه نسبت به کار او داشتیم؟! این ساده انگاری ها باعث شده که گاه کارها به دست افراد متخصص نیست... قضاوت ها غیر منصفانه می شود... زمانی برای من سوال بود که این محبت اهل بیت علیهم السلام را انسان داشته باشد، چقدر اثر گذار است...؟ شما باشید به این سوال چه جواب می دهید؟ برای جواب این سوال من سراغ برخی بزرگان رفتم و دیدم چه بزرگانی که در این ساحت حرفهای نابزرگ زدند... کارنکرده بودند و این هم نشات گرفته از همان روحیه ساده انگاری بود. من دیدم در این باره ما قرآنا و روایتا ده گروه دلیل داریم. (عام و خاص ، وارد مورود... مطلق مقید) ساده انگاری یک آفت است که انصاف را می سوزاند .

.....

مطلبی را هم می خواهم بگویم با مسئولیت خودم و ربطی هم به این مرکز محترم - که بویی از بهشت تحقیق میدهد - و مسئولان آن ندارد و آن اینکه :

بنده نظراتی دارم و مسئول کرسی های نظریه پردازی هستم (علوم نقلی).. هر که حرفی دارد مطرح کند و ما پذیرای نظرات جدید و انتقادات هستیم ... زمانی در جلسات کرسی ، بحث مصلحت در فقه امامیه مطرح بود که چهار یا پنج جلسه چند ساعته طول کشید و از بزرگان از اعظام حوزه بودند و بحث دیگر توسعه اصول گستره بود که د رهر کدام افراد شرکت کرده و مباحثی را بیان کردند .. به هر حال بحث بر این است که میدان برای طرح نظرات باز است .. و الا اگر قرار باشد هر کسی حرفی بزند و انتظار انتقاد نداشته باشد مصداق این حرف می شود : خودگویی و خودخندی ، عجب مرد هنرمندی!